

یهودیت

• دکتر بخشعلی قنبری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

دنیا رفت و فرزنداناش به سرپرستی ابراهیم از حران به طرف جنوب حرکت کردند و نهایتاً قبیله او از مصر سر در آوردند. اما در فاصله حران تا مصر حوادث زیادی رخ داد که مهم‌ترین آنها تولد اسحاق و فرزند او یعقوب و سرانجام تشکیل قوم بنی‌اسرائیل از فرزندان دوازده‌گانه یعقوب است.

بدین ترتیب آموزه‌هایی که ابراهیم از طریق وحی از خدا گرفته بود، توسط فرزندان او حفظ و نشر یافت که تا به امروز نیز باقی مانده است. این آموزه‌ها در سه برهه به سه نام شناخته شده‌اند: در زمان حیات ابراهیم(ع) با عنوان دین عبرانیان، در زمان موسی(ع) با عنوان دین بنی‌اسرائیل و در دوره حاکمیت سبط یهودا با عنوان یهودیت.

این دین در این مدت صاحب منابع وحیانی و الهامی زیادی شد که به چهار زبان در سده‌های نخستین میلادی ترجمه گردید: نسخه اصلی به زبان عبری؛ ترجمه آرامی به نام ترگوم^۴، ترجمه یونانی به نام سپتیواجنت^۵ و ترجمه لاتینی به نام وولگات^۶. البته این‌ها موسوم به قانون اول (کتب به رسمیت شناخته شده) یهودند که شامل سی و نه کتاب است. اما دست کم سیزده کتاب بین‌العهدین هم وجود دارند که جزو این منابع نیستند، اما یهودیان به رجوع به آنها مجازند. به هرحال پس از فراز و نشیب‌های فراوان این دین، هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

درباره یهودشناسی آثار متعددی به چاپ رسیده است؛ از میان این آثار، برخی به فارسی ترجمه شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب حاضر اشاره کرد. نویسنده کتاب یهودیت از صاحب‌نظران مطرح در حوزه یهودشناسی است. ری دکتر ایزیدور اپستاین^۷



- یهودیت، بررسی تاریخی
- دکتر ایزیدور اپستاین
- ترجمه بهزاد سالکی
- مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دین یهود تاریخی حدود چهار هزار سال دارد که از زمان حرکت حضرت ابراهیم(ع) در سال ۱۹۶۰ ق.م. آغاز می‌شود و تاکنون ادامه می‌یابد. ابراهیم در حران^۱ واقع در جنوب غربی بین‌النهرین به دنیا آمد. اما به دلیل رونقی که به شهر اور^۲ واقع در نیمه راه بین بغداد و دماغه خلیج فارس، حدود ده مایلی غرب مسیر کنونی رودخانه فرات، آن‌جا که امروزه تپه بیتومن واقع است- تپه‌ای که آن را المقیر می‌نامند، مهاجرت کرد. اما پدر ابراهیم تارح^۳ در حران از



کتاب یهود را از لابه‌لای اسناد تاریخی که از ابراهیم(ع) باقی مانده بررسی می‌کند و به طور کلی به موضوعاتی مانند موضوعات زیر می‌پردازد: ابراهیم و مهاجرتش با بررسی جنبش‌ها و تأثیرات مذهبی که به تشکیل دین یهود کمک کرد؛ بررسی شخصیت‌های مختلف از اصناف و طبقات گوناگون که در تدوین نهایی دین یهود مؤثر بود (از قبیل انبیاء، حکما، کاهنان، قانونگذاران، مزامیر نویسان، ربی‌ها، فیلسوفان و عارفان).^{۱۷}

البته نویسنده اذعان می‌کند، کتابش به حدی گسترده نیست که بتواند به بررسی همه جانبه یهود بپردازد، بلکه اگر بتواند نمایی اجمالی از یهود ارائه کند، موفق خواهد بود.^{۱۸} نویسنده در پیش‌گفتار اشاره می‌کند، پاورقی‌های اندک اما مفید و ارائه کتاب‌شناسی در موضوعات یهود می‌توانند در استفاده بهینه خوانندگان موثر افتد. نویسنده در فصل اول، به بررسی خاستگاه‌های دین یهود پرداخته و آن را از زوایای مختلف به ویژه تاریخی و جغرافیایی بررسی کرده و سال ۱۹۶۰ ق.م. را، سالی که شهر اور در کام فاجعه فرو رفت، به عنوان مبدأ بررسی خود قرار داده است. این حادثه باعث شد تا ابراهیم(ع) سفر تاریخی خود را آغاز کند؛ از اور به حران و از حران به کنعان و از آن‌جا به مصر سفر کند. در همین دوران بود که قوم ابراهیم به عبرانیان معروف شد از آن جهت که «از آن سو» آمده بودند و از این به بعد این اسم نمایان‌گر قوم ابراهیم گردید.

به هر حال ابراهیم در حین سفر دارای دو فرزند به نام‌های اسحاق و اسماعیل می‌شود که اسحاق برکت یافته، جانشین وی می‌شود، ولی اسماعیل در تاریخ یهود اهمیت چندانی پیدا نمی‌کند.

در کالج یهودیان لندن (مدرسه علوم دینی یهودی کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا) و دانشگاه لندن تعلیم دید و از همان جا موفق به اخذ مدرک کارشناسی (با درجه عالی) در زبان‌های سامی و درجه دکتوری در فلسفه و ادبیات گردید. او پس از خدمت در مقام ربی انجمن عبری میدلزبراه^{۱۹} در سال ۱۹۲۸ م. به عنوان استاد زبان سامی در کالج یهودیان تلمود بابلی^{۲۰} چاپ سونسیتو^{۲۱} را گردآوری و ویرایش کرد. او تک‌نگاری‌هایی درباره علمای یهود در دوره قرون وسطی، و نیز آثار مهمی در باب دین و اخلاق یهودی نوشته است که از میان آنها به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

یهودیت^{۲۲} که در مجموعه ادیان بزرگ شرق در انتشارات اپورت^{۲۳} به چاپ رسیده است؛ ایمان یهودیت^{۲۴}؛ گام به گام در دین یهود^{۲۵}، مقالاتی که در سال ۱۹۵۰ م. برای چاپ در دایرةالمعارف چمبرز^{۲۶} فراهم شده بود و او ویراستار بخش یهودی آن بود؛ مقالاتی برای دایرةالمعارف بریتانیا.

اپستاین در سال ۱۹۶۲ م. دیده از جهان فروبست. کتاب حاضر از جمله کتاب‌هایی است که اپستاین در موضوع یهودیت به نگارش در آورده است. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب اهداف و انگیزه‌های خود از نگارش کتاب حاضر را بیان می‌کند و پیش از هر چیزی می‌گوید این کتاب تاریخ حیات یهودیان و حتی شرح و گزارش کمک‌های قوم یهود به تمدن بشر نیز نیست، بلکه اساساً به بررسی یهودیت به عنوان شیوه دینی و متمایزی از حیات می‌پردازد و سعی دارد آن را در پس زمینه چهار هزار سال تاریخ یهود از زمان تألیف کتاب مقدس تا تأسیس دولت اسرائیل ارائه کند.^{۲۷}

جهت آنها را برجسته یافته است.^{۳۳} نویسنده به گونه‌ای به تورات می‌نگرد که متنی انسانی و اخلاقی‌تر از تورات وجود ندارد و این نگرش تمام موجودات عالم را دربر می‌گیرد. منبع و منشأ این نگرش اخلاقی، در یهود ریشه دارد و کامل‌ترین آن بر موسی (ع) آشکار شده است. از این جهت می‌توان گفت که تورات دو مورد اخلاقی، عدالت و تقوای اخلاقی را مد نظر قرار داده به گونه‌ای که یهود از زاویه این دو به عالم می‌نگرد و امور آن را سامان می‌دهد.^{۳۴}

فصل چهارم، به عهدشکنی بنی‌اسرائیل اختصاص دارد. نویسنده در ذیل این عنوان، ورود بنی‌اسرائیل به کنعان را بیان می‌کند و از بازگشت مردم از یهودپرستی به پرستش عناصر شرک‌آلود، مبارزات یوشع و اقدامات وی، و حاکمیت داوران (۱۲ نفر از نوادگان پسران) سخن گفته است.^{۳۵} ضمن این که از توفیقات نسبی یوشع و شائول و داوران سخن گفته است، در این فصل از آغاز پادشاهی بنی‌اسرائیل در شمال و جنوب کنعان نیز مطالبی ارائه می‌کند.

نویسنده در ادامه این فصل به پادشاهی عظیم سلیمان اشاره می‌کند و برخی از زوایای پنهان آن را مشخص می‌نماید. هم‌چنین اقدامات سلیمان و نظرات سایر گروه‌های یهود درباره عملکرد وی را به تصویر می‌کشد.^{۳۶}

فصل پنجم، به بررسی چگونگی اضمحلال پادشاهی اسرائیل (شمال کنعان) پرداخته است، و اقدامات پادشاهان اسرائیل از یربعام تا هوشع (آخرین پادشاه شمالی) را مورد توجه قرار می‌دهد. این پادشاهان شامل: یربعام، عمیر^{۳۷} (حدود ۸۸۶-۸۷۴ ق.م)، احاب (حدود ۸۷۴-۸۵۳ ق.م)، یهود آحاز (حدود ۸۱۴-۷۹۸ ق.م)، یهوشاف (حدود ۷۸۳-۷۴۳ ق.م) می‌شود و نهایتاً در سال ۷۲۱ ق.م پادشاهی اسرائیل (شمال کنعان) سقوط می‌کند. البته طی دوران حکومت پادشاهان یاد

اسحاق نیز صاحب فرزندی به نام یعقوب می‌شود و یعقوب دوازده فرزند دارد که نهایتاً به دلیل آن که لقب یعقوب «اسرائیل» (پهلوان خدا، بنده خوب خدا) است، فرزندان وی به بنی‌اسرائیل مشهور می‌شوند و این نام جایگزین «عبرائیان» می‌گردد.

قحط‌سالی قوم بنی‌اسرائیل را به مصر هجرت می‌دهد و به عقیده نویسنده، چون بین هیکسوس^{۱۹} مصر و قوم عبرائیان (در این دوره بنی‌اسرائیل) شباهت‌هایی وجود دارد، بنی‌اسرائیل در مصر مورد استقبال واقع می‌شود و نهایتاً یوسف به نیابت سلطنت آن دیار می‌رسد، در نتیجه وضع بنی‌اسرائیل ساکن مصر بهتر می‌شود. اما این وضعیت با رانده شدن هیکسوس‌ها از مصر تغییر می‌یابد و آنان به بردگی بنی‌اسرائیل کشیده می‌شوند؛ تا حدود ۱۴۴۸ ق.م. و مأمور نجات قوم بنی‌اسرائیل به ظهور می‌رسد.

فصل دوم، گزینش بنی‌اسرائیل را به عنوان قوم برگزیده خدا مطرح می‌کند و **فصل سوم،** به بررسی اخلاقی و حقوقی تورات می‌پردازد. نویسنده بسیار مثبت و انسانی، به تورات می‌نگرد و آن را کاملاً از نگرش‌های متعصبانه و قوم‌مدارانه عاری می‌کند و براین باور است که اولاً قوانین تورات پاسخی است به الزامات حیات توأم با تقدس؛ و ثانیاً احکام و قوانین سلبی و ایجابی تورات هر دو می‌خواهند آدمیان به پاکدامنی و قداست برسند؛^{۲۰} ثالثاً این قداست پیش‌تر از هر جای دیگر در موعدهای یهود (ایام جشن و عبادات و روز شنبه) عینیت پیدا می‌کند؛^{۲۱} رابعاً در میان حقوق مختلف تورات به حقوق شش‌گانه بیش‌تر از دیگر حقوق توجه کرده است که عبارت‌اند از: حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن و سرانجام حقوق فردی شامل حقوق استراحت و حق آزادی بیان و برحذر داشتن از تفر، انتقام‌جویی و کینه‌توزی.^{۲۲}

علاوه بر این، تأکید بر تقوای اخلاقی از توصیه‌های اساسی تورات است که توجه نویسنده را به خود جلب کرده است. به تعبیر دیگر چون این امور برای نویسنده اهمیت والایی دارد، از این

می‌کوشیدند. از این نظر به رغم آن که کاهنان از وحی و الهام بهره‌ای نداشتند اما با انجام مسئولیتشان به انبیاء مدد می‌رساندند و کار آنان را تکمیل می‌کردند.^{۳۱} علاوه بر موارد فوق، نویسنده در این بخش به بررسی مزامیر داود پرداخته و سعادت و پرستش را موضوع اصلی آن دانسته است.^{۳۲} حقیقت آن است که اگر یهودیان بخواهند کتابی از عهد عتیق^{۳۳} را به عنوان اثری اخلاقی و عرفانی معرفی کنند کتاب مزامیر خواهد بود.

فصل نهم، به بررسی نقش حکمای دین یهود پرداخته است. گفتنی است که در شکل‌گیری دین یهود فقط انبیاء سهیم نبوده‌اند، بلکه گروه‌های زیادی نقش داشته‌اند: انبیاء، کاهنان، حکما و سوفریم (کاتبان) از مهم‌ترین آنها هستند. این فصل کتاب به بررسی حکما می‌پردازد.

تعقل و حرکت و تأکید بر اخلاق و گسترش آن از اهم ویژگی‌های حکما است که نویسنده در فصل حاضر به بررسی دقیق آنها اهتمام ورزیده است. کتب حکمی یهود سهم والایی در عهد عتیق دارد که از آن جمله می‌توان به آثار سلیمان (حکمت، جامعه و امثال) و کتاب ایوب اشاره کرد. این آثار عموماً به مسائل انسانی از آن جهت که به انسان تعلق دارد، پرداخته‌اند از این نظر بخش جهان‌شمول کتب عهد عتیق را در همین آثار باید جست‌وجو کرد.

فصل دهم و یازدهم به بازگشت یهود و استقرار دوباره یهود و تشکیل حکومت توسط خاندان مکابیان اختصاص یافته است. در همین فصل تأسیس معبد دوم مورد توجه قرار گرفته و نقش ایرانیان به ویژه کورش و سایر شاهان هخامنشی مشهود است. در واقع دولت وابسته به ایران که عزرا و نحمیا تأسیس کرده بودند به عنوان اولین حکومت دینی یهود به شمار می‌آید.^{۳۴} از حوادث مهمی که در این دوره رخ داده است، می‌توان به تشکیل جروسیا^{۳۵} که بعدها به سنهدرین معروف شده اشاره کرد که در تفسیر متون

شده، پیامبرانی هم ظهور کرده‌اند که هر کدام به فراخور وضعیت سیاسی - اجتماعی شان به اصلاحات دینی پرداخته‌اند. از جمله این پیامبران می‌توان به ایلیا در دوره حکومت احاب، الیشع در زمان حکومت احازیا^{۳۸}، عاموس نبی در زمان حکومت یربعام دوم و هوشع در زمان حمله تغلت پلاسر سوم^{۳۹} اشاره کرد.

فصل ششم، پادشاهی یهودیه و ظهور و سقوط آن را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده می‌گوید در این دوره بعلم‌پرستی رواج داشته است و پیامبرانی که در زمان پادشاهی جنوبی‌ها به ظهور می‌رسیدند با این امر مبارزه می‌کردند. اشعیا و میکای نبی از جمله پیامبران برجسته این دوران‌اند که در زمان پادشاهی حزقیا به ظهور رسیده و مردم را به توحید و اخلاق دعوت می‌کردند. این دوره نهایتاً به رغم دلسوزی‌ها و راهنمایی‌های مشفقانه ارمیای نبی و خودخواهی پادشاهان جنوبی از قبیل یهوایفیم و یهوایکین و صدقیا به اضمحلال دولت یهود آغاز می‌شود و تا اسارت بابل در ۵۹۷ آغاز و خروج از اسارت سال ۵۳۸ م. (شکست بابل از کورش) ادامه می‌یابد.

فصل هفتم، به بررسی پیام پیامبران اختصاص دارد و عدالت و درست‌کاری به عنوان اصول بنیادین انبیای بنی‌اسرائیل یاد شده است و بر این نکته پافشاری می‌شود که عدالت، تنها در سایه توحید معنا و مبنا پیدا می‌کند و شرک هرگز فرد و جامعه را به سوی عدالت رهنمون نخواهد شد؛ زیرا عدالت اخلاقی با تعدد خدایان منافات دارد. تعدد خدایان باعث می‌شود تا آدمیان در جاهای مختلف، اندیشه‌های مختلفی راجع به اخلاق داشته باشند در نتیجه بخش مساوات عدالت تحقق پیدا نخواهد کرد.^{۴۰}

نویسنده، **فصل هشتم** را به کاهنان یهود و سرایندگان مزامیر اختصاص داده است. نکته جالب این است که کاهنان و انبیاء از تورات الهام می‌گرفتند، اما انبیاء با بیان اصول اخلاقی و دینی و کاهنان با اجرای مراسم دینی و عبادی در پیش‌برد آن

دینی نقش بسزایی داشته است.

فصل دوازدهم به بررسی آثار شورای سنهدرین و تفسیرهای کتب مقدس اختصاص یافته است. ظهور طبقه‌ای از مفسران کتاب مقدس به نام تنائیم^{۳۶} که میشنا را به وجود آوردند، در همین فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فصل سیزدهم به شکل‌گیری تلمود اشاره دارد که محصول سنهدرین سوم (حدود سال ۱۳۸ م.) است.

فصل چهاردهم در ادامه فصل پیش به بررسی یهودیت تلمودی اختصاص یافته است و نویسنده موضوعات مهم دینی را از نقطه نظر تلمود مورد بررسی قرار داده است. از نظر نویسنده، یهودیت بر دو آموزه اعتقاد به خدای واحد و انتخاب بنی‌اسرائیل به عنوان حاملان و بشارت‌دهندگان این اعتقاد استوار شده است.^{۳۷}

فصل پانزدهم در ادامه مباحث پیشین به بررسی اخلاق و فضیلت در تورات پرداخته است، و لابه‌لای این مبحث بر جهان‌شمول بودن دین یهود و آموزه‌های تلمود تأکید دارد.^{۳۸}

فصل شانزدهم به بررسی شعایر دینی در تلمود پرداخته است.

فصل هفدهم به تحکیم یهودیت تلمودی اختصاص یافته است. این فصل به لحاظ توجه به نحله‌های مختلف فکری یهود اهمیت زیادی دارد: (۱) گتونیم^{۳۹}. این کلمه جمع گائون^{۴۰} به معنای عالی‌جناب است. این اصطلاح نامی بود که رؤسای دو مدرسه بزرگ بابلی سورا^{۴۱} و پومبیتا^{۴۲} به آن شناخته می‌شدند و پیشوایان دینی و روحانی یهودیان به شمار می‌رفتند. این گروه معلمان و مفسران تلمود بودند، زیرا تلمود یکی از متون دینی مشکل جهان است و فهم آن آسان نیست.^{۳۳} اما گتونیم هم به تعلیم تلمود پرداختند و هم مشکلات آن را توضیح و تفسیر می‌کردند.^{۳۴} (۲) پیطانیم. این اصطلاح از ریشه پیوط^{۴۵} (واژه‌ای یونانی به معنای شاعر) گرفته شده است. پیطائیم شاعرانی بودند که در قرن هفتم میلادی، از طریق شعر به ترویج آموزه‌های دین یهود پرداختند و فعالیت آنان

تا قرن شانزدهم رواج یافت و یوسه بن یوسه^{۴۶} (متوفی حدود ۶۷۰ م.) از جمله آنها است. (۳) سفاردیم^{۴۷}. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز یهودیان اسپانیا با مسلمانان آن سرزمین تأثیرات زیادی داشت و سفاردیم از آن جمله بود. اینان دانشمندان یهودی بودند که هم تحت تأثیر اسلام و هم تحت تأثیر تلمود بابلی بودند. (۴) اشکنازیم^{۴۸}. اینان یهودیانی بودند که تحت تأثیر تلمود فلسطینی، در ایتالیا و فرانسه و آلمان زندگی می‌کردند.^{۴۹} (۵) قرائیم. قرائیم در لغت به معنای قرائت‌کنندگان است و در اصطلاح، گروهی‌اند که حدود اواسط قرن هشتم کل دنیای یهود را به تلاش تهدید کردند. بنیانگذار این جنبش عتار بن داود بود که می‌خواست جانشین والی اعظم شود، اما مظنون به دیدگاه‌ها و تمایلات خرابکارانه شد، در نتیجه به نفع برادر جوانش از انتخاب او چشم‌پوشی شد. وی از شکست خود خشمگین بود، و به سبب آن حجیت تلمود را انکار کرد و جنبش تازه‌ای بنیان نهاد و مانند صدوقیان پیشین، اعتبار سنت شفاهی را رد می‌کرد و صرفاً بر تفسیر ظاهری کتاب مقدس تأکید می‌ورزید.^{۵۰}

نویسنده در ادامه این مباحث به بررسی سایر مباحث مربوط به قرائیم پرداخته و آن را تا عصر سعدیا بن یوسف (۸۹۲-۸۴۲ م.) ادامه می‌دهد.

فصل هجدهم به فلسفه یهودی اختصاص دارد و نویسنده بر این باور است که ریشه‌های فلسفه یهودی در کتاب مقدس است. هرچند که اصالتاً فلسفه مربوط به هیچ دینی نیست، اما چون در کتاب مقدس مباحثی فلسفی مطرح شده، می‌توان از فلسفه یهودی سخن گفت. نویسنده برای اثبات ادعای خود به کتاب مزامیر ۲/۱۹ و اشعیا ۲۶/۴۰ و ... استناد می‌کند. در این بخش نویسنده به بررسی کتب حکمت‌آمیز که رنگ و بوی فلسفی دارند، پرداخته و آثار سلیمان را یاد می‌کند.^{۵۱} در ادامه فلسفه فیلون و روش تمثیلی آن و لوگوس را از دیدگاه فیلون بررسی کرده است.^{۵۲}

شر در گرو سلطنت جهان شمول خداوند با ظهور مسیح موعود(ع) است.^{۵۶} در این مکتب عرفانی، انسان شریک و همکار خدا است و آن چه باعث تمایز این مکتب با سایر مکاتب عرفانی یهود شده، این است که متولیان این مکتب، مدعی اند اسرار فعالیت انسان را در همکاری با خداوند به خوبی می دانند. بدین سان قادرند کمک انسان به خدا را مؤثر کنند.^{۵۷}

نویسنده معتقد است که عرفان یهود ریشه در کتاب مقدس دارد و کتاب‌هایی از قبیل ایلیا^{۵۸}، الیشع^{۵۹}، سفر پیدایش^{۶۰}، کتاب اشعیا^{۶۱}، کتاب حزقیال^{۶۲}، کتاب دانیال نبی^{۶۳}، کتب مکاشفه‌ای عزرا^{۶۴}، یوئیل^{۶۵}، کهن‌ترین و مهم‌ترین آنها یعنی کتاب «خنوخ»^{۶۶} در بردارنده آموزه‌های عرفانی یهود است.

نویسنده، پس از عرفان قباله به عرفان مرکبه می‌پردازد و مراحل مختلف آن را بیان می‌کند. سفر بحیرا، کتاب حزقیال از جمله منابع اصلی عرفان مرکبه است. به علاوه در این قسمت رشد عرفان قباله در مناطق مختلف نیز توضیح داده شده است. به همین مناسبت حسیدیم‌های آلمان و اسپانیا که در دوره‌های بعد به احیای عرفان قباله اهتمام ورزیده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است.^{۶۷}

نویسنده به مناسبت همین مباحث به بررسی زندگی و فعالیت‌های عرفانی و علمی عارفان یهود در نقاط مختلف می‌پردازد و آثار برجسته عرفان یهودی از جمله به کتاب زودمر توجه دارد.

فصل بیستم به بررسی سهم علمای یهود در قرون وسطی اختصاص دارد و دانشمندان یهودی را که در گسترش معارف الهیاتی نقش داشته‌اند، مورد توجه قرار می‌دهد. ابن میمون، یعقوب بن مئیر و شولحان عاروح از جمله آنها هستند.

نویسنده در ادامه این فصل به حسیدیم (یکی از مکاتب عرفانی یهود) باز می‌گردد و طی آن راه‌های دستیابی به مقامات مطرح شده در این عرفان، سرور و شادی در حسیدیم، آفرینش،

نویسنده در مبحث فلسفه یهود از سعدیا بن یوسف به عنوان پدر فلسفه یهود یاد می‌کند و نظرات او را درباره رابطه عقل و ایمان و انواع دستورات تورات مطرح می‌کند، هم‌چنین به بررسی نظرات جبرول می‌پردازد. بررسی اندیشه‌های موسی بن میمون متکلم برجسته یهود و تحلیل کتاب وی دلالت اکاثرین از مهم‌ترین مباحثی است که نویسنده در فلسفه یهود بررسی کرده است. جایگاه عقل در تحلیل مسائل دینی، نظریه آفرینش از دیدگاه کتاب مقدس (= خلق از عدم)، خدا، صفات خدا و راه شناخت او، تفسیر تحلیلی بهشت و دوزخ و اصول دین از جمله مباحث این بخش کتاب است.^{۵۳}

فصل نوزدهم کتاب به عرفان یهود قباله اختصاص دارد. این بخش یکی از جالب‌ترین مباحثی است که نویسنده، عرفان یهود را با عرفان قباله بررسی کرده است. قباله به معنای «سنت» است که به طور شفاهی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. این اصطلاح از قرن یازدهم برای نوعی اندیشه عرفانی یهود به کار رفت که ادعا می‌شد از گذشته‌ای دور دریافت شده است. نخست به عنوان تعلیمی سرّی به افرادی برگزیده سپرده می‌شد و در قرن چهاردهم به مشغله‌ای برای مردم تبدیل شد.^{۵۴}

نویسنده بر این باور است که تمام نظام‌های عرفانی یهود، ساختی ماورای طبیعت دارد که به نحوی مرتبط به انسان می‌شود. بطور کلی عرفان یهود به دو حوزه نظری و عملی تقسیم می‌گردد: عرفان نظری از ماهیت عالم روحانی و پیوند آن با جهان و جایگاه انسان و عرفان عملی، انرژی‌های عالم روحانی را جذب می‌کند، که دارای تأثیرات روان شناختی و اعجاز‌آمیز در عالم طبیعت هستند.^{۵۵}

این عرفان، ویژگی اصلی‌اش مسیح‌باورانه است و تمام موجودات جاندار و غیرجاندار را دربر می‌گیرد و درصدد مبارزه با شری است که به جهان نفوذ پیدا کرده است. رهایی از این

گناه و بخشش و عشق مطرح می‌گردد.

در فصل بیست و یکم جنبش‌های جدید یهودیت بررسی می‌شود که مهم‌ترین آنها جنبش صهیونیسم است. نویسنده درصدد است تا با تقسیم‌بندی صهیونیسم به دو دسته فرهنگی و سیاسی چهره معتدلی از آن ارائه کند.^{۶۸} یکی از مبلغان پر شور صهیونیسم فرهنگی، مارتین بوبر (۱۸۷۸-۱۹۶۵ م.) است که بر جنبه فرهنگی (نه سیاسی) آن تأکید داشت. البته کسان دیگری هم با صهیونیسم سیاسی مخالفت می‌کردند؛ از جمله آنها هرمان کوهن (۱۸۴۲-۱۹۱۸ م.) است که تشخیص داد یهودیان صرفاً جامعه‌ای دینی نیستند، بلکه قوم و ملتی واحدند که در مقام حاملان ایده‌آل مسیح‌باورانه، باید ملیت یکپارچه خود را حفظ کنند. این ملیت می‌تواند در درون دولت‌های سیاسی موجود حفظ شود، در حالی که صهیونیسم نقطه مقابل دین مسیح‌باور یهود است.^{۶۹}

نقد و بررسی کتاب

در بررسی این اثر از دو جهت می‌توان سخن گفت: حوزه تألیف؛ و ترجمه آن.

الف) حوزه تألیف:

۱) روی جلد، عنوان «یهودیت؛ بررسی تاریخی» آمده است، در حالی که نویسنده در مقدمه صراحتاً اعلام می‌کند که به هیچ وجه این کتاب، تاریخ حیات یهودیان و شرح و گزارش کمک‌های قوم یهود به تمدن و پیشرفت بشری نیست، بلکه اساساً به بررسی یهودیت به عنوان شیوه‌ای دینی، می‌کوشد آن را در پس زمینه چهار هزار سال تاریخ یهود از زمان تألیف کتاب مقدس تا تأسیس دولت مدرن اسرائیل در روزگار خود ما ارائه کند.^{۷۰} برخلاف نظر نویسنده، روند کتاب کم و بیش، روش تاریخی دارد؛ پس شایسته آن بود که کتاب را تاریخ تحلیلی یهود بدانند.

۲) به نظر می‌رسد نویسنده روش یکسانی در تحقیق بکار نگرفته چه، اگر روش او تاریخی بود، می‌بایست در تمام فصل‌ها به آن پای بند می‌بود و اگر با موضع‌گیری و طرفداری از نظری به تحقیق پرداخته، باز هم ضرورت داشت که چنین دیدگاهی در

همه جا پی‌گرفته شود و اگر پدیدارشناختی بود باز به همین ترتیب. البته اشکالی ندارد که با لحاظ کردن روش پدیدارشناختی به طور همه جانبه به تحقیق پرداخت؛ اما این روش به طور قطع بکار گرفته نشده است، زیرا دست کم باید عقاید خود را داخل پراتز می‌گذاشت. به نظر می‌رسد، نویسنده سخت شیفته اندیشه‌های جهان‌شمولی و کثرت‌گرایانه و انسان‌مدار رایج در مغرب‌زمین است و همین مسئله را در تحقیق به وضوح نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر، نویسنده دقیقاً با موضع خاصی به دین یهود نگریسته و با قرائت خاصی که مؤلفه‌هایش ذکر شد، به بررسی یهود پرداخته است. از این نظر جای جای کتاب، احکام خشن و فقه متصلب یهود را تعدیل می‌کند تا عقل‌پسند باشد. موارد زیر شاهد این مدعا است:

۱-۲) نویسنده در جایی از کتاب درصدد است تا فریسیان را که تشکیل‌دهندگان سنهدرین بودند به دو دسته سیاسی و دینی تقسیم کند و سنهدرین دینی را از ارتکاب اعمال غیرانسانی از جمله محکوم کردن عیسی(ع) به مرگ تبرئه کند از این نظر مسئولیت این کار را متوجه سنهدرین سیاسی می‌کند.^{۷۱} این در حالی است که انتقادات عیسی(ع) به همین دسته از فریسیان (سنهدرین دینی) بوده است (نک: انجیل متی، ۱/۲۳- و نیز متی ۲۳/۱۳-۳۶) در این آیات خطاب عیسی(ع) به فریسیان و سرزنش آنها است.

۲-۲) چنانکه اشاره شد، نویسنده شیفته نگرش‌های جهان‌شمول است از این نظر هر جا فرصت دست دهد پرده از علایق خود برمی‌دارد تا شدت تعلق خود به این نگرش‌ها را نشان دهد.^{۷۲} نوع نگاه نویسنده به کتاب مقدس، نگاهی گزینشی است زیرا آیاتی را استفاده کرده است که با جهان‌شمولی یهود مطابقت دارد در حالی که نگرش‌ها و آیات دیگر نیز در کتاب مقدس وجود دارد. مثلاً عدم شادی از مصیبت دیگران از ایوب نقل شده^{۷۳}، اما به شادی داود از مرگ و مصیبت دشمنانش اشاره نکرده است.^{۷۴} نویسنده می‌کوشد خواننده کتاب دیدگاه کاملاً مثبتی به یهود پیدا کند، و چنان القا می‌کند که تاریخ یهود هیچ خشونت‌نا داشته است و

پادشاه ایران، اردشیر اول (۴۶۴-۴۲۵ ق.م) معروف به درازدست دریافت کرده بود، اختیار و توانایی گسترده‌ای برای اصلاح شرایط دینی در یهودیه به او می‌داد، در سال ۴۸۵ ق.م- طبق تاریخ کتاب مقدس- در معیت کاهنان، لاویان و تبعیدیان غیرروحانی وارد اورشلیم شد.^{۶۹} (!)

البته مترجم محترم در پاورقی توضیحی داده است، اما به نظر می‌رسد این توضیح، اشکال یاد شده را برطرف نمی‌کند، چرا که اگر نحما را جلوتر از عزرا بدانیم باز هم اختلاف از بین نمی‌رود؛ زیرا سال ۴۸۵ ق.م خیلی جلوتر از سال ۴۶۴ است. مگر اینکه تاریخ‌های یاد شده را نپذیریم و به تاریخ کتاب مقدس اکتفا کنیم که مشکل به قوت خود باقی می‌ماند، در آن صورت ناچاریم ورود عزرا به اورشلیم را به زمانی جلوتر ببریم که اولاً به دوره پادشاهی اردشیر نمی‌رسد، ثانیاً ناچاریم زمان ورود نحما را نیز جلو ببریم (!). البته تغییرات دیگری نیز به وجود می‌آید که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

ب) نکات مربوط به ترجمه:

۱) ترکیب «یکی از بزرگ‌ترین مساهمه‌هایی که ...» به نظر می‌رسد نیاز به تأمل بیشتری دارد. ظاهراً «مسامحه» باید باشد.^{۸۰}
 ۲) در موضعی از کتاب در بیان اسامی خاص سازگاری وجود ندارد. به عنوان مثال می‌توان به واژه «حاب»^{۸۱} اشاره کرد ch که در وسط کلمه درج شده «ح» خوانده شده است و خنوخ که ch در ابتدا آمده خ^{۸۲} خوانده شده است. بدون آن که به درستی یا نادرستی تلفظها توجه داشته باشیم بر نبود معیار روش تذکر می‌دهیم. به علاوه جبرول هم جبرون خوانده شده است. که معیارش نامشخص است در حالی که در پاورقی Gabrol آمده است.^{۸۳}

۳) برخی عبارات، نامفهوم می‌نماید و نیازمند دقت بیشتری است: «فقدان آموزش و تعلیم تورات به این معنا بود که دین مردم به موضوع مراسم روزمره صرف، انحطاط یافته بود و ارتباط اندکی با مسائل گیج‌کننده‌ای داشت که هستی و حیات آنان را احاطه کرده بود»^{۸۴}. مسائل گیج‌کننده نامفهوم است.

حتی از تعصب قومی نیز در آن اثری دیده نمی‌شود.^{۷۵} مسلماً تاریخ گذشته و حال یهود خلاف این دیدگاه را ثابت می‌کند و نویسنده از آنها چشم پوشیده است. شگفت این که نویسنده می‌کوشد تا این تلقی نسبت به صهیونیسم نیز تبادر شود و خشونت‌های واقع را نه به اصل صهیونیسم، بلکه به صهیونیسم سیاسی منتسب دارد.^{۷۶} (!)
 البته اگر صهیونیسم، در حاق و حقیقت این قدر صلح‌دوست و انسان‌دوست بود، خیلی خوب بود. و یا حتی اگر نویسنده درصد چنین قرائتی بود اشکالی نداشت و بسیار هم خوب بود، اما عنوان کتاب وی، بررسی تاریخی است نه بررسی تحلیلی و تفسیری!
 ۳) نویسنده در فصل مربوط به حکما در تفاوت حکما و انبیا نکاتی آورده که با متن کتب حکمی و کتب انبیا سازگار به نظر نمی‌رسد: ۱. انبیا سرشار از شورند، ولی حکما چنین نبودند؛ ۲. حکما واقع‌گرای‌اند ولی انبیا، آرمانی؛ ۳. انبیا برای اخلاق‌مند کردن جامعه از جانب خدا اقدام می‌کنند، در حالی که حکما از طرف انسانیت سخن می‌گویند؛ ۴. وظیفه انبیا، شناساندن راه معرفت به خدا بود، درحالی که حکما راه کاربرد معرفت را نشان می‌دادند.^{۷۷}

اگر موارد بالا را مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ کدام آنها به طور عموم صادق نیست، زیرا انبیای بنی‌اسرائیل ضمن شورانگیز بودن، از حکمت و تعقل هم بهره داشتند. نیم‌نگاهی به کتب انبیا، این ادعا را ثابت می‌کند.^{۷۸} بند دوم به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. بلکه برعکس ادعای نویسنده باید گفت: سرتاسر کتب انبیا به ویژه اشعیا و ارمیا، حاکی از واقع‌گرایی است، به حدی که هر دوی آنها تنها به خاطر واقع‌گرایی‌شان مورد شتم قوم قرار گرفتند. بند سوم و چهارم نیز غیرقابل قبول است؛ زیرا انبیای بنی‌اسرائیل همانند حکما در فکر کاربرد آموزه‌های اخلاقی بوده‌اند.

۴) ظاهراً در مبدأ تاریخ ذکر شده در صفحه ۹۷، اشکالی وجود دارد: «از میان صفوف این یهودیان بابلی بود که عزرای «کاتب» که از نسل روحانیون بوده، ظهور یافت و حیات و آگاهی تازه‌ای به جامعه یهودی وارد کرد. او همراه با اجازه‌نامه سلطنتی که از

۴) عبارت «هدف آنها قرار دادن تورات در ذهن و قلب مردم و ...» رسا نیست.^{۸۵}

۵) ظاهراً مراد مترجم از کلمه بطریق (Patriarch) پاتریک است (تأمل شود).^{۸۶}

۶) واقعیت این است که در تلفظ حرف K و ch که در واژگان عبری آمده، قاعده یکسانی به کار نرفته است. بهتر بود مترجم معیار خود را در مقدمه توضیح می‌داد، تا خواننده در تلفظ این واژگان دچار سردرگمی نشود. به عنوان مثال در جایی K «ق» تلفظ شده مثل Kadashim^{۸۷} که مترجم «قداشیم» خوانده است و در جایی همین K «خ» تلفظ شده است مثل Arika^{۸۸} که اریحا خوانده شده است.

۷) عبارت «... مسیح و اسلام، هرچند فاقد تصویری واقعی از خدای یگانه‌اند، ...»^{۸۹} ظاهراً اشکال دارد چرا که دست کم در اسلام تصویر روشنی از خدا ارائه شده است. اما مفهوم «تصویر واقعی» دقیقاً روشن نیست. اگر این ترکیب را نویسنده به کار برده باشد، ابهام از طرف نویسنده است.

۸) در جایی از کتاب از نزدیکی جغرافیایی «قیروان در شمال آفریقا با فلسطین» سخن به میان آمده است که نیازمند تأمل است!^{۹۰}

۹) مترجم در کلمه Will^{۹۱} و Providence^{۹۲} هر دو را به معنای «مشیت» ترجمه کرده است که باید میان این دو تفاوت گذاشت!

۱۰) مترجم اسامی منتسب به مکان‌ها را ... اهل فلان‌جا ترجمه کرده است که اگر به آخر اسم مکان، یای نسبت می‌داد درست‌تر و بهتر به نظر می‌رسید؛ مثل Pakuda of Sara- gossa که به «پاقودا اهل ساراگوسا»^{۹۳} ترجمه شده است و بهتر پاقورا ساراگوسایی است.

۱۱) اشکالات تاییبی هم، در ترجمه است که لازم است برطرف شود.^{۹۴}

بی‌نوشت:

1. Haw an.
2. Ur.
3. Terah.
4. Tar gum.
5. Septuagint.
6. Wulgate.
7. Isidor Epstein.
8. Middlesbrough.
9. Babylonians.
10. Son cino.
11. Judaism.
12. Epworth Press.
13. Faith of Judasim.
14. Step by Step in Jewish Religion.
15. Chambers Encyclopaedia.
۱۶. اپستاین، ایزیدور، یهودیت، ص ۱.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
19. Hyksos.
۲۰. همان، ص ۲۰.
۲۱. همان، ص ۲۳.
۲۲. همان، ص ۲۴.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۲۶.
۲۵. همان، ص ۲۳.
۲۶. همان، صص ۳۶-۳۷.
27. Omir.

۵۷. همان، ص ۲۷۰.
۲۸. Ahazia.
۲۹. Tighlath- Pileser.
۳۰. همان، صص ۶۲-۶۳.
۳۱. همان، ص ۷۴.
۳۲. همان، ص ۷۵.
۳۳. Old Testament.
۳۴. همان، ص ۹۷.
۳۵. Gerousia.
۳۶. Tannaim.
۳۷. همان، ص ۱۵۹.
۳۸. همان، ص ۱۷۷.
۳۹. Geonim.
۴۰. Gaon.
۴۱. Sura.
۴۲. Pumbedita.
۴۳. همان، ص ۲۱۹.
۴۴. همان، ص ۲۲۰.
۴۵. Piyyut.
۴۶. Jose ben Jose.
۴۷. Sephardim.
۴۸. Ashkenazim.
۴۹. همان، ص ۲۲۵.
۵۰. همان، صص ۲۲۵، ۲۲۶.
۵۱. همان، صص ۲۳۷، ۲۳۸.
۵۲. همان، ص ۲۳۹.
۵۳. همان، صص ۲۵۱، ۲۶۱.
۵۴. همان، ص ۲۶۹.
۵۵. همان.
۵۶. همان، صص ۲۷۰، ۲۶۹.
۵۸. Elijah.
۵۹. Elisha.
۶۰. Genesis.
۶۱. Ishaiah / Isuah.
۶۲. Ezekiel.
۶۳. Daniel.
۶۴. Ezra.
۶۵. Jubilee.
۶۶. Enoch.
۶۷. همان، صص ۲۸۱، ۲۷۹.
۶۸. همان، صص ۳۷۷، ۳۷۹.
۶۹. همان، ص ۳۸۴.
۷۰. همان، ص ۱.
۷۱. همان، ص ۱۲۶.
۷۲. همان، صص ۳۵۷، ۲۱۱، ۱۷۷.
۷۳. همان، ص ۱۷۹.
۷۴. مزامیر داود، ۸/۶-۱۰.
۷۵. یهودیت، ص ۱۸۷.
۷۶. همان، صص ۳۸۰، ۳۷۶.
۷۷. همان، صص ۸۳، ۸۱.
۷۸. نک: آیات نخستین اشعیا.
۷۹. یهودیت، ص ۹۷.
۸۰. همان، ص ۳۵۴.
۸۱. همان، صص ۴۰۳.
۸۲. همان، ص ۲۳۲.
۸۳. همان، ص ۲۳۳.
۸۴. همان، ص ۹۵.
۸۵. همان، ص ۱۰۱.